

نشریه علمی - پژوهشی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال هشتم، شماره بیست و نهم، بهار ۱۳۹۵، ص ۱-۳۲

بررسی بوطیقای شعر تعلیمی در اشعار ناصر خسرو

دکتر علیرضا نبی‌لو* - فرشته دادخواه**

چکیده

ناصر خسرو از برجسته‌ترین شاعران شعر تعلیمی است که در اشعارش علاوه بر مضامین اخلاقی به اوصاف شعر و شاعر و مخاطب شعر پرداخته است و به نوعی صاحب نقد و فن شعر یا بوطیقا است. از ویژگی‌های برجسته بوطیقای او آن است که شعر را با حکمت و اندیشه‌های تعلیمی گره می‌زند و برای شاعر، شعر و مخاطب اوصافی را برمی‌شمارد که هر کدام به نوعی از منظومه فکری - تعلیمی وی سرچشمه گرفته است. با بررسی اشعار ناصر خسرو در می‌یابیم که شعرش با حکمت، خرد و مفاهیم تعلیمی گره خورده، در اشعارش به ترسیم و تعلیم این بوطیقا و فن شعر پرداخته است؛ یعنی هم خود شاعر در اشعارش به چنین دیدگاه و بوطیقایی معتقد است و هم برای خواننده این دیدگاه تعلیمی را توصیه می‌کند. نکاتی مانند رابطه کلام، خرد و اندیشه، کلام و حقیقت‌گویی، عجین بودن شعر با شریعت و حکمت، پرداختن

* استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم (نویسنده مسئول) anabilo@qom.ac.ir

** دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم fdadkhhah110@yahoo.com

تاریخ پذیرش ۹۴/۱۲/۵

تاریخ وصول ۹۴/۸/۱۴

به شعر زاهدانه، منسوب بودن شعر به جان و عالم غیب، لزوم مطابقت کلام با عمل، شاعر و سخن متعهدانه، شاعر و شعر دینی، انتقاد از شاعران درباری و شاعر و تازگی و نیکویی سخن از آن جمله است. او همچنین به دسته‌بندی و تفکیک مخاطبان و خوانندگان می‌پردازد و برای خواننده آگاه، هشیار و اهل اندیشه جایگاه خاصی قائل است. این مقاله با در نظر گرفتن همه قصیده‌های ناصر خسرو انجام شده است.

واژه‌های کلیدی

اشعار ناصر خسرو، بوطیقا، شعر تعلیمی.

مقدمه

یکی از مسائلی که در متون کهن پارسی قابل بررسی است، ویژگی و ماهیت سخن و وظایف و اوصاف شاعر و مخاطب است. با وجود این که چنین ویژگی‌های مهمی در متون فاخر و کهن ما وجود دارد، نظریه‌ای مدون و بومی به شکل منسجم در ایران تدوین نشده است. در این مقاله با تحقیق در اشعار ناصر خسرو، نظریه تعلیم سخنوری و چهارچوب نظری و عملی آن از نگاه این شاعر حکیم و صاحب‌سبک واکاوی شده است. با توجه به این که ناصر خسرو از شعر به عنوان ابزاری برای بیان دیدگاه‌های تعلیمی و حکمت‌آمیز خود استفاده کرده است، بررسی ویژگی‌های اشعار او به شناخت دقیق‌تر دیدگاه زبانی و ادبی او خواهد انجامید. برای این منظور نگاه ناصر خسرو به شاعر یا گوینده، پیام و سخن و نیز مخاطب یا خواننده بررسی شده است؛ زیرا در مبحث فرایند ارتباطی این سه رکن از سایر ارکان مهم‌تر هستند.

یاکوبسن معتقد است برای ایجاد یک فرایند ارتباطی شش جزء دخیل هستند که عبارتند از: گوینده، مخاطب، مجرای ارتباطی، رمز، پیام و موضوع. وی هنگامی که

نقش‌های زبان و روند ایجاد ارتباط را تحلیل می‌کند، معتقد است که گوینده پیامی را برای مخاطب می‌فرستد. پیام زمانی مؤثر است که معنایی داشته باشد و باید از سوی گوینده رمزگذاری و از سوی مخاطب رمزگشایی شود. پیام از راه مجرای فیزیکی انتقال می‌یابد. او شش عنصر تشکیل‌دهنده فرایند ارتباطی را تعیین‌کننده نقش‌های زبان می‌داند (ر.ک. صفوی، ۱۳۹۰: ۱/۳۴). از میان این شش جزء برخی در بیشتر متون مشترک هستند نظیر موضوع و مجرای ارتباطی اما درباره گوینده، مخاطب و پیام می‌توان به ویژگی‌های برجسته و گاه متفاوتی در متون ادبیات پارسی دست یافت.

از جمله شاعران پارسی‌سرا که دیدگاه‌های قابل توجهی درباره پیام، شاعر، مخاطب و زبان دارند، ناصر خسرو، سنایی، نظامی، عطار، مولوی و صائب هستند. البته باید گفت که ناصر خسرو نسبت به آن‌ها فضل تقدم دارد و با عنایت بدین مطلب که قرن پنجم هجری در تاریخ ادب پارسی اهمیت زیادی دارد و متون نظم و نثر زیادی در این دوران تألیف شده است و ناصر خسرو نیز در این قرن می‌زیسته، بررسی قصاید وی ما را در شناخت هرچه بیشتر مؤلفه‌های شعر تعلیمی در آن روزگار یاری می‌کند. از سوی دیگر با توجه به گستره دانش ناصر خسرو و آبخورهای فکری او، اهمیت دیدگاه و بوطیقای او در شعر تعلیمی بیشتر نمایان می‌شود. تقدم زمانی او نسبت به شاعران صاحب بوطیقا و دارای نظریه شعر موجب می‌شود شناخت دیدگاه‌های شعری او به شناخت سرچشمه بوطیقای شعر تعلیمی کمک کند. دیدگاه ناصر خسرو در کنار دیدگاه زیبایی‌شناسانه و نیز نگرش عارفانه به شعر در طول هزار سال ادبیات فارسی بسیار مهم و تأثیرگذار بوده است.

اگرچه با توجه به عنوان مقاله باید تمرکز بحث بیشتر بر بوطیقا و فن شعر باشد ولی با دقت در ساختار اشعار ناصر خسرو و مدخل‌های واکاوی شده، در می‌یابیم که آنچه ناصر خسرو طرح کرده است بیشتر جنبه تعلیمی و تا حدودی اندرزی و اخلاقی دارد که برای مخاطبان و شعرپژوهان عصر شاعر و امروز بسیار ارزشمند و مهم است؛ زیرا

شاعر این مباحث را در فضایی طرح می‌کند که غلبه با اشعار مدحی بوده است و وی در کنار رسالت دینی و مذهبی، رسالت شاعری خود را نیز در تعلیم این نوع بوطیقا و دفاع از حیثیت شعر تعلیمی، دینی و هنر متعهدانه می‌داند. عصاره برخی از مهم‌ترین مباحث تعلیمی و اخلاقی مورد نظر ناصر خسرو را می‌توان در این عبارات خلاصه کرد: انسان باید از سر حکمت، خرد و دانایی سخن بگوید تا حدی که این امر می‌تواند تعیین‌کننده مقام و شخصیت او باشد. چنین سخنی باید در عالم غیب ریشه داشته باشد و برخاسته از ضمیر پاک، جان آگاه و روح الهی باشد. همچنین سخن با همراهی دین و شریعت اعتبار و ارزش دیگری پیدا می‌کند و با راستی و صداقت همراه می‌شود. در این راه او توصیه می‌کند که به سمت سخن هزل و دروغ نباید رفت؛ زیرا عیب و نقص گوینده از طریق سخن و کلامش آشکار می‌شود. از سوی دیگر تأکید او بر مطابقت گفتار و کردار به پرهیز از گرافه‌گویی و دوگانگی گفتار و رفتار منجر می‌شود که از نظر اخلاقی بسیار مهم است. او برای شاعر نیز توصیه‌های اخلاقی و تعلیمی ارزشمندی دارد. شاعر باید به سخنی روی آورد که از سر تعهد سروده شود و روح و جانش با آن همدستان باشد. چنین شاعری می‌تواند شعر زاهدانه و عابدانه و دینی را به اوج برساند و کلامش برای خواننده، آموزنده و تعلیم‌بخش باشد. در این منظومه فکری شاعران درباری جایگاهی ندارند و شعر مدحی و درباری نکوهش می‌شود. خواننده نیز بار ارزشی و اخلاقی پیدا می‌کند. او باید دانا و قابل باشد تا با اندیشه بارور خود رموز سخن را دریابد و مخاطب جاهل و نااهل نمی‌تواند به این اسرار دست یابد.

پیشینه پژوهش

در سال‌های اخیر هم در ایران و هم در غرب به مطالعه نظریه‌های ادبی توجه شایانی شده است. در غرب نظریه‌های ادبی متعددی نیز تدوین شده است. برخی آثار مرتبط

با این نظریات عبارتند از: نظریه ادبیات از رنه ولک و اوستن وارن، پیش‌درآمدی بر نظریه ادبی از تری ایگلتون، راهنمای نظریه ادبی معاصر از رامان سلدن و پیتر ویدوسون، نظریه ادبی از جانان کالر و...؛ در ایران از طریق کتاب‌های نقد ادبی، بلاغت، تاریخ ادبیات، سبک‌شناسی و شرح متون، جست‌و‌گریخته به تاریخچه نظریه‌ها و طرح برخی دیدگاه‌ها توجه شده است اما به طور جداگانه و گسترده برای تدوین دیدگاه‌های ادبی شاعران صاحب‌سبک فارسی و تطبیق با نظریه‌های ادبی غرب از جمله نظریه یاکوبسن پژوهش جامعی صورت نگرفته است.

درباره بوطیقای سایر شاعران و نویسندگان تحقیقاتی انجام شده است که می‌توان به مقالاتی درباره سنایی، نظامی، عطار و مولوی اشاره کرد ولی درباره این بخش از منظومه‌های فکری ناصر خسرو کار ویژه‌ای انجام نشده است. تنها می‌توان به چند مقاله اشاره کرد که به برخی از جوانب موضوع توجه داشته‌اند ولی به شکل مقاله حاضر به قصد معرفی بوطیقای شعر تعلیمی ناصر خسرو تألیف نشده‌اند:

- ۱- جایگاه سخن در اندیشه ناصر خسرو (بیات، ۱۳۷۲: ۹۹-۹۶).
- ۲- کلمه و سخن در جهان‌بینی ناصر خسرو (حیدری، ۱۳۹۱: ۱۴۸-۱۲۷).
- ۳- بررسی عقاید و نظرات حکیم ناصر خسرو در باب شعر، شاعر و سخن و سخنوری (الهامی و دیگران، ۱۳۹۲: ۶۲-۳۷).

با توجه به تحقیقات انجام شده درباره سخن و شعر، در دفاع از مقاله حاضر باید گفت که هرچند در آن آثار به کلیت روند تحول شعر و سخن توجه شده است و گاهی درباره برخی شاعران مقالات جداگانه‌ای نوشته شده ولی درباره ناصر خسرو با این گستردگی - که تمام اشعار او واکاوی شده باشد- و نیز با این چهارچوب و طرح یاکوبسن که از منظر چندگانه به دسته‌بندی موضوع می‌پردازد و همچنین با محوریت نوع ادبی تعلیمی کار تحقیقی جامعی انجام نشده است و مقاله حاضر در معرفی دیدگاه

تعلیمی ناصر خسرو درباره شعر و شاعر از طرح، انسجام و دستاورهای ارزشمندی برخوردار است. گفتنی است که در آثار مذکور به بوطیقای شعر تعلیمی توجه نشده است و جوانب مختلف موضوع شعر و سخن بررسی شده است. اگر درباره هر شاعر به این تفصیل و گستردگی و نیز با محوریت نوع ادبی تحقیق شود می‌توان ناگفته‌های مهمی را درباره فن شعر شاعران به خصوص از منظر ادبیات تعلیمی بیان کرد.

شیوه پژوهش

در این مقاله پس از استخراج دیدگاه‌های ناصر خسرو از میان ۲۷۸ قصیده موجود در دیوان او و دسته‌بندی آن‌ها، از میان عناصر شش‌گانه مورد نظر یاکوبسن، پیام (شعر و سخن)، فرستنده (شاعر) و گیرنده (مخاطب) در قصاید او بررسی شده است.

۱- دیدگاه ناصر خسرو درباره پیام (شعر و سخن)

شعر با توجه به کیفیت خاصی که دارد، بیشتر معطوف به خود است و درباره خود صحبت می‌کند؛ زیرا زبان ادبی برای ارجاع به خود به کار می‌رود تا ایجاد ارتباط کند. «موکارفسکی می‌گوید: [زبان ادب نه برای ایجاد ارتباط بلکه برای ارجاع به خود به کار می‌رود]» (صفوی، ۱۳۹۰: ۱ / ۳۹).

ناصر خسرو نیز در قصایدش برای شعر و سخن اوصاف مختلف و ارجمندی را مطرح می‌کند. در این قسمت ویژگی‌هایی که شاعر بیشتر بر آن‌ها تأکید کرده، ذکر می‌شود. از دید او سخن باید با شریعت و حکمت همراه باشد. سخن منسوب به جان و عالم غیب است. عمل و سخن باید با یکدیگر مطابقت داشته باشند. سخن باید سعادت‌بخش باشد و با پاکی دل همراه باشد. او سخن و شعر را نشانه‌ای از رحمت الهی می‌داند و از همین روی سخن زاهدانه برای او اهمیت بسیار دارد و باید گفت در

بخشی از منظومه فکری ناصر خسرو سخن که می‌تواند شامل شعر و بهره‌گیری از زبان باشد، از یک سو با شریعت و دین گره می‌خورد و از سوی دیگر حکمت و دانش آن را هدایت می‌کند. از طرفی سخن با جان و روح انس و الفتی دارد و به عالم غیب منسوب است. او سخنی را مطلوب می‌داند که با عمل و کردار هم‌سوئی داشته باشد؛ پس این سخن را باید سنجیده بیان کرد؛ زیرا معرف گوینده و شاعر است.

۱-۱- لزوم همراهی سخن با دانش

با توجه به این که ناصر خسرو حکیم نامیده شده است در تمام آثارش توجه به حکمت و دانش دیده می‌شود لذا یکی از ویژگی‌های مهمی که برای سخن ذکر می‌کند همراهی آن با حکمت است. وی سخن حکیمانه را بهترین توشه برای آخرت می‌داند که همچون آهن استوار و مستحکم است. سخن نیک کلید گنج حکمت است. حکمت سبب پرورش خرد می‌شود. آنچه سبب روشنایی دل و تفوق افراد بشر می‌شود سخنان حکیمانه است که آن را باید از هر شخصی (حتی دشمن) پذیرفت و تشخیص آدمی در گرو بیان آن است. یکی از ابزارهایی که می‌توان با آن بر نفس سرکش غلبه کرد سخن حکیمانه است که تنها میراثی است که از انسان باقی می‌ماند. در نهایت سخنی شایسته دفتر و دیوان است که با حکمت همراه باشد.

سخن حکمتی و خوب چنین باید

صعب و بایسته و دربافته چون آهن

(ناصر خسرو، ۱۳۹۳: ۳۷)

سخن را به میزان دانش بسنج

که گفتار بی‌علم باد است و دم

سخن را به نم کن به دانش که خاک

نیامد به هم تا ندایش نم

(همان: ۶۲)

حکمت از هر کس که گوید گوش دار

گر مثل طوغانش گوید یا تگین

(ناصر خسرو، ۱۳۹۳: ۱۲۰)

در حکمت و علم است جمال تن مردم

نه در حشم و اسپ و جمال است جمالش

(همان: ۲۰۶)

ز دیوان دور شو تا راه یابد سوی تو حکمت

سخنت آن گه شود بی شک سزای دفتر و دیوان

(همان: ۲۹۲)

به حکمت مر دل ویرانت را خوش خوش عمارت کن

که ویران را عمارت گر همی خوش خوش کند عمران

به حکمت چون شد آبادان دلت نیکوسخن گشتی

که جز ویران سخن ناید برون از خاطر ویران

(همان: ۲۹۲)

از خاطر پر علم سخن ناید جز خوب

از پاک سبو پاک برون آید آغار

(همان: ۳۷۷)

جان جامه نپوشد مگر از بافته حکمت

مر حکمت را معنی بود است و سخن تار

(همان: ۳۷۹)

برای پرهیز از اطاله کلام تنها به ذکر شماره صفحات ابیات مرتبط با لزوم همراهی

سخن با حکمت و دانش بسنده می شود (ر.ک. همان: ۴۶۹، ۳۷۷، ۳۷۲، ۱۱۹، ۸۵، ۸۲

، ۷۸، ۷۰، ۳۹، ۱۸، ۱۵).

۱-۲- سخن منسوب به جان و عالم غیب

یکی از عقاید اصلی درباره منشأ الهام شاعران سرچشمه گرفتن شعر از عالم جان و ساحت روح است که ناصر خسرو نیز به این امر اعتقاد دارد. «الهام نام سنتی عامل ناخودآگاه در آفرینش هنری در اندیشه باستان وابسته الاهیگان هنر، دختران خاطره و در اندیشه مسیحی وابسته روح القدس است» (ولک و وارن، ۱۳۷۳: ۸۹). ناصر خسرو معتقد است سخن برخاسته از جان و عالم غیب و غذای جان است لذا باید پاک باشد. بهترین پوشش جان و پیام آور دل و جان سخن است. به واسطه سخن است که جان آدمی پرورش می یابد.

دییای سخن پوش به جان بر که ترا جان

هرگز نشود ای پسر از دیبا زیبا

(ناصر خسرو، ۱۳۹۳: ۴)

جانت به سخن پاک شود ز آن که خردمند

از راه سخن برشود از چاه به جوza

(همان: ۵)

طعام جان سخن باشد سخن جز پاک و خوش مشنو

ازیرا چون نباشد خوش طعام و پاک بگزاید

(همان: ۳۹)

دیبای جسدت پوشد و دیبای سخن جان

فرق است میان تن و جان ظاهر و بسیار

(همان: ۱۶۵)

بی شکی از بهشت همی آید این دلپذیر و نادره معنی ها

(همان: ۲۱۲)

سخن به منزلت مرکب است جان ترا برو توانی رفتن به سوی شهر هدی
(ناصر خسرو، ۱۳۹۳: ۴۶۹)

در یونان باستان نیز به این مسئله توجه شده است: «می‌دانی که شاعران می‌گویند که سروده‌های خود را از چشمه‌های خدای شعر می‌گیرند و در باغ‌ها و چمنزارهای خدایان هنر از سویی به سویی می‌پرند و از گلی به گلی می‌نشینند» (افلاطون، ۱۳۶۷: ۶۱۲).
برای رعایت اختصار شماره صفحات ابیات مرتبط با منسوب بودن سخن به جان و عالم غیب ذکر می‌شود (ر.ک. ناصرخسرو، ۱۳۹۳: ۴۰۸، ۲۷۰، ۲۶۷، ۱۱۸، ۹۳).

۱-۳- همراهی سخن با شریعت

ناصرخسرو اعتقاد دارد سخن زمانی ارزشمند است و ارزش شنیدن دارد که با شریعت همراه باشد. وی همچنین معتقد است سخنی که برخاسته از دین باشد انسان را به سوی سعادت و نیک‌بختی رهنمون می‌سازد.

گر گوهر سخنت همی باید از دین چراغ کن ز خرد میتین
(همان: ۸۹)

سخن در ره دین خردمند را سوی سعد رهبرتر از مشتریست
(همان: ۱۱۰)

سخن از مردم دین‌دار شنو و آن را که ندارد دین منگر سوی دینارش
(همان: ۱۲۲)

۱-۴- لزوم راستی و صداقت در سخن

در تفکر ناصرخسرو سخنی ارزشمند است که با صداقت و راستی بیان شود و با توجه به این که سخن می‌تواند عیب و نقص‌گوینده را نیز مشخص کند، باید از بیان هزل و سخنان بیهوده و کذب و دروغ نیز پرهیز شود.

چون تیر، سخن راست کن آن‌گاه بگوش بیهوده مگو چوب مپرتاب ز پهنا
(همان: ۵)

هزل ز کس مشنو و مگوی ازیراک
عقل ترا دشمن است هزل چو هیبون
(ناصر خسرو، ۱۳۹۳: ۹)

گنده است دروغ از او حذر کن
تا پاک شود دهانت از گند
(همان: ۲۳)

دل و جان را همی بیاید شست
از محال و خطا و گفتن زور
(همان: ۷۷)

بیهوده و دشنام مگردان به زبان بر
کان هر دو ز تو یار ترا زشت نثار است
(همان: ۸۸)

یکی سخن که بود راست، راست چون تیر است

دگر سخن که دروغ است پر ز ثغر و خم است
(همان: ۴۰۸)

برای خواندن ابیات مرتبط با لزوم راستی و صداقت در سخن، شماره صفحات این
ابیات ذکر می‌شود (ر.ک. همان: ۴۶۹، ۴۴۱، ۱۷۳، ۱۴۳، ۷۷، ۵).

۱-۵- لزوم مطابقت سخن با عمل

ناصر خسرو بر مطابقت سخن با عمل بسیار تأکید کرده، برای این امر دلایلی نیز
آورده است که عبارتند از: مطابقت نداشتن سخن با عمل همچون دینار تقلبی است و
ارزشی ندارد. کسی که سخن و عملش مطابقت ندارد شایسته دوستی نیست. سخن یک
روی پنهان دارد و به واسطه عمل است که روی دیگر آن آشکار می‌شود؛ همچنین بیان
سخن نیک زمانی ارزشمند و شایسته پاداش الهی است که با عمل همراه باشد.

هر که را قولش با فعل نباشد راست
در در دوستی خویش مده بارش
(همان: ۱۲۱)

قول چون روی برد زیر نقاب ای بخرد
به عمل باید از این روی گشادنت نقاب
(همان: ۱۸۹)

قول را نیست ثوابی چو عمل نیست برو / ایزد از بهر عمل کرد ترا وعده ثواب
(ناصر خسرو، ۱۳۹۳: ۱۸۹)

۱-۶- سعادت بخشی سخن

والایی و کمال انسان در گرو سخن نیک است؛ زیرا سخن خوب می‌تواند برای
گوینده سعادت و ارزش معنوی به همراه داشته باشد:
نیکو به سخن شونه بدین صورت ازیراک
والا به سخن گردد مردم نه به بالا
(همان: ۵)

ز دانا ای پسر نیکو سخن را گر بیاموزی

به دو عالم ترا هم خالق و هم خلق بستاید
(همان: ۳۹)
سخن خوب بیاموز که هر که از همه خلق
سخن خوب ندارند همه بی‌هنرند
(همان: ۶۸)

قدر و بهای مرد نه از جسم و فربهی است

بل مردم از نکو سخن و عقل پر بهاست
(همان: ۳۹۳)

۱-۷- رابطه سخن با لفظ و معنا

ناصرخسرو به رابطه لفظ و معنا توجه دارد. هرچند اصالت را در معنا می‌داند اما
برای مؤثر واقع شدن سخن به لزوم اتحاد و هماهنگی میان لفظ و معنا تأکید دارد.
«نخست نظم و ترتیب معانی در اندیشه آدمی شکل می‌گیرد و پس از آن است که
سخن به وسیله الفاظ پدید می‌آید» (ضیف، ۱۳۶۲: ۷۶).

مشک باشد لفظ و معنی بوی او مشک بی بوی ای پسر خاکسترست
(ناصر خسرو، ۱۳۹۳: ۳۵)

آنچه دانا گوید آن را لفظ و معنی تار و بود

و آنچه نادان گوید آن را هیچ بود و تار نیست
(همان: ۳۱۲)

به هم شود به زبان برت لفظ با معنی

اگر تان سخن گوی با خرد به هم است
(همان: ۴۰۸)

چو برق روشن و خوب است در سخن معنی

برون ز معنی دیگر بخار و تار و تم است
(همان: ۴۰۸)

۸-۱- ماندگاری انسان در گرو سخن

سخن برای او به حدی اهمیت دارد که می تواند موجب بقا و ماندگاری انسان شود.

پیدا به سخن باید ماندن که نمانده است در عالم کس بی سخن پیدا، پیدا
(همان: ۵)

شهره شود مرد به شهره سخن شهره سخن رهبر زی جنت است
(همان: ۲۶۶)

۹-۱- دیدگاه ناصر خسرو درباره رابطه زبان با خرد، اندیشه و فکر

زبان از مفاهیمی است که تعریف و توصیف آن در طول تاریخ بسیار گونه گون بوده است. زبان اساس مشترک بسیاری از اشعار و متون نثر است. برخی آن را در حد حرف و صوت تعریف کرده اند و بعضی آن را تا حد قوه نطق و عقل و اندیشه بالا برده اند. در ادبیات فارسی شاعران و نویسندگان کم و بیش درباره زبان تعاریف و توصیفات

آورده‌اند. «شاید بتوان ادبیات را نه بر مبنای داستانی یا تخیلی بودن بلکه بر این اساس که زبان را به شیوه خاصی به کار می‌گیرد تعریف کرد» (ایگلتون، ۱۳۸۳: ۴). در قصاید ناصر خسرو به نکات قابل توجهی درباره زبان دست می‌یابیم از جمله آن‌که:

خرد و اندیشه با زبان ارتباط تنگاتنگی دارند به گونه‌ای که زبان همچون اسبی است که خرد عنان و اندیشه زین آن است:

خرد را عنان ساز و اندیشه را زین بر اسپ زبان اندر این پهن میدان
(ناصر خسرو، ۱۳۹۳: ۸۳)

زبان‌شناسان و منتقدان ادبی به ارتباط سخن و اندیشه (زبان و فکر) بسیار توجه کرده‌اند. همان مطلبی که سوسور و چامسکی و دیگران به تفصیل به بررسی آن پرداخته، با عنوان زبان و گفتار یا توانش و کنش زبانی تفسیرهای متعددی درباره آن نوشته‌اند. برخی نیز به اهمیت زبان در مقابل اندیشه اشاره می‌کنند: «هومبالت می‌گوید» فکر و بینش را تنها از طریق زبان می‌توان تحدید کرد و مشخص ساخت و منتقل کرد و فکر و زبان متکی به هم و از یکدیگر جدایی ناپذیرند» (روبینز، ۱۳۸۴: ۳۷۴). برخی نیز زبان را شرط لازم اندیشیدن معرفی می‌کنند. «شرط آن‌که فرد بتواند برای خود (مستقل از دیگران) بیندیشد کسب زبان است» (هارلند، ۱۳۸۰: ۲۳).

ناصر خسرو نیز به رابطه ذهن و زبان توجه دارد و بیان سخن خطا را نشان‌دهنده فکر باطل و جهل می‌داند:

چون یک سخن خطا بگویی بر جهل تو آن دهد گواهی
(ناصر خسرو، ۱۳۹۳: ۲۶۱)

او در ابیات زیر نیز به رابطه عقل و سخن توجه دارد:

مستان سخن مگر که همه سخته زیرا سخن زر است و خرد شاهین
(همان: ۸۹)

شاخی است خرد سخن بر او برگ تخمی است خرد سخن از او بر
(ناصر خسرو، ۱۳۹۳: ۹۳)

زیر سخن است عقل پنهان عقل است عروس و قول چادر
(همان: ۹۳)

دانای سخن نکو کند باز از روی عروس عقل معجر
(همان: ۹۳)

ناصر خسرو ارزشمندی سخن را در گرو همراهی با عقل، اندیشه و شناخت می‌داند:

شهره درختی است شعر من که خرد را

نکته و معنی بر او شکوفه و بار است

(همان: ۴۹)

تمیز و فکرت و عقل است کیمیای سخن

چو کیمیا نبود اصل او ز باد و دم است

(همان: ۴۰۸)

ناصر خسرو علم حق (دین) را مهار زبان می‌داند که با آن می‌توان زبان ظاهری و

گفتار را کنترل کرد:

به زیر آتش اندیشه زاد باید پخت ز علم حق زبان را زمام باید کرد

(همان: ۱۵۹)

وی کلام و زبان را ملازم یکدیگر می‌داند؛ همچون تیر و کمان که اگر یکی از این

دو نباشد عمل تیراندازی مختل می‌شود:

در سپه علم حقیقت ترا تیر کلام است و زبانت کمان

(همان: ۱۵)

قول تو تیر است و زبانت کمان گرت بدین حرب به دل رغبت است

(همان: ۲۶۶)

۱۰-۱- چند ویژگی دیگر سخن

به نظر می‌رسد منظومه فکری ناصرخسرو درباره سخن و شعر بسیار گسترده و منسجم است و او به جوانب مختلف موضوع توجه داشته است. در پایان این بخش به چند نکته دیگر از دیدگاه او اشاره می‌شود:

الف) تأثیرگذاری سخن در گرو پاکی و بی غل و غش بودن آن است:
سخن را تا ننداری پاک از زنگ ز دل‌ها کی زداید زنگ و زنگار
(ناصر خسرو، ۱۳۹۳: ۱۸)

آب علم باید شست گرد عیب و غش از دل
که چون شد عیب و غش از دل سخن بی غش و عیب آید
(همان: ۳۹)

ب) سخن نیک، جلب کننده رحمت الهی است:
ببخشایی تو طوطی را از آن کو می سخن گوید
تو گر نیکو سخن گویی ترا ایزد ببخشاید
(همان: ۳۹)

ج) سخن هم می‌تواند محتوای مثبت و سازنده داشته باشد و هم محتوای منفی و مخرب:
تفاوت است بسی در سخن کز او به مثل
یکی مبارک نوش و یکی کشنده سم است
(همان: ۴۰۸)

در هدی نگشاید مگر کلید سخن
همو گشاید درهای آفت و بلوی
گهی سخن حسک و زهر و خنجر است و سنان
گهی سخن شکر و قند و مرهم است و طلی
(همان: ۴۶۹)

د) بیان سخن نسنجیده موجب رنجش خاطر مخاطب می‌شود. آدمی باید از بیان سخن نسنجیده به خصوص با دشمن پرهیز کند. همچنین سخن نسنجیده شاهدهی بر جهل گوینده است:

مرنجان جان ما را گر توانی بدین گفتار ناهموار، هموار
(ناصر خسرو، ۱۳۹۳: ۱۸)

ناصر خسرو درباره شعر و سخن ویژگی‌های دیگری را نیز مطرح می‌کند: سخن تقلیدی بی‌ارزش است. از بیان سخنان خرافی و سخره‌آمیز باید پرهیز کرد. برتری انسان بر دیگر موجودات تنها به واسطه سخن است. برای شنیدن هر نوع سخنی ابزاری متناسب با آن وجود دارد. سخن پندآمیز باید به دور از غرض‌ورزی باشد. برای بیان سخن نیک نخست باید به سخنان نیک گوش فرا داد. سخنان پندآمیز و حکیمانه موجب رام شدن نفس می‌شود. سخن نیک موجب از بین رفتن کینه و دشمنی می‌شود. سکوت بر بیهوده‌گویی ترجیح دارد.

آنچه از مجموع موارد بالا در بیان ویژگی‌های سخن در شعر ناصر خسرو درمی‌یابیم آن است که اولاً خود شاعر این ویژگی‌ها را در سرودن اشعارش در نظر داشته است. ثانیاً خصوصیات سخن که در دیدگاه‌های صاحب‌نظران غربی در دهه‌های اخیر مطرح شده است، قرن‌ها پیش از این به طور واضح در اشعار شعرای طراز اول زبان فارسی از جمله ناصر خسرو موجود بوده است.

۲- دیدگاه ناصر خسرو درباره فرستنده (شاعر)

یکی دیگر از ارکان ارتباط فرستنده یا شاعر است. ناصر خسرو برای خویش به عنوان شاعر ویژگی‌هایی را مطرح می‌کند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از: بیان سخن متعهدانه، توجه به شعر دینی و مدح آل پیامبر(ص)، به کمال رساندن شعر زهد و

منقبت، حقیقت‌گویی، توجه به تازگی و نیکی سخن، به نظم کشیدن گنجینه‌های معنوی، توجه به عنایت الهی به عنوان یاری‌گر شاعر، خاموشی‌گزیدن و انتقاد از شاعران درباری و... که به برخی از آن‌ها می‌پردازیم:

۲-۱- سخن صادقانه و متعهدانه

یکی از زیر شاخه‌های هنر و شعر متعهدانه صداقت هنرمند و شاعر در آفرینش هنری و دادن بار اخلاقی و اجتماعی به هنر خود است. ناصر خسرو خود را شاعری راست‌گو می‌داند که حتی در میان دشمن هم دست از راست‌گویی بر نمی‌دارد و سخنان متعهدانه خود را موجب ارشاد و راهنمایی مخاطب به راه راست می‌داند؛ همچنین خویش را عهده‌دار و ضامن سخن راست می‌داند و در این مسیر به شعر دینی توجه خاصی دارد:

شعر حجت را بخوان و سوی دانش راه جوی

گر همی خواهی که جان و دل به دین مرهون کنی

(ناصر خسرو، ۱۳۹۳: ۲۷)

چون گشایش‌های دینی تو ز لفظش بشنوی

سخره ز آن پس بر گشایش‌های افلاطون کنی

(همان: ۲۷)

اگر اندوه دین است ای برادر شعر حجت خوان

که شعر زهد او از جانت این اندوه بگسارد

(همان: ۲۰۴)

جز راست نگویم میان خصمان

با باد نگردم که من نه نالم

(همان: ۳۲۳)

ای حجت زمین خراسان بگویی

بر راستی سخن که تویی ضامنش

(ناصر خسرو، ۱۳۹۳: ۴۴۱)

شعر متعهدانه دوست‌داران دیرینه‌ای دارد. «افلاطون زیبایی شعر و حتی آهنگ و جاذبه آن را هم در راه مصلحت جامعه فدا می‌کند و شعری را که با مصالح مدینه موافق باشد و شاعری بی‌قریحه اما خردمند آن را سروده باشد، بر آنچه شاعران با قریحه اما پرشور و بی‌بند و بار بسرایند، ترجیح می‌دهد» (زرین‌کوب، ۱۳۸۲: ۹۹).

۲-۲- به کمال رساندن شعر زاهدانه

ناصر خسرو از این‌که به شعر زهد و منقبت اشتغال دارد، مفاخره می‌کند و معتقد است این نوع شعر به واسطه او به حد اعلای کمال خود رسیده، اشعار زاهدانه وی جوازی برای ورود به بهشت است:

بر شعر زهد گفتن و بر طاعت

این روزگار مانده‌ات را بشمر
(ناصر خسرو، ۱۳۹۳: ۴۷)

جز گفتن شعر زهد و طاعت

صد شکر ترا که نیست کارم
(همان: ۱۷۰)

در درج سخن بگشای بر بند

غزل را در به دست زهد در بند
(همان: ۱۸۳)

چو گور دشت بسی رفته‌ای نشیب و فراز

چو عندلیب بسی گفته‌ای سرود و غزل

چو روزگار بدل کرد تیر تو به کمان

چرا کنون نکنی تو غزل به زهد بدل؟

(همان: ۱۹۳)

تو ای حجت به شعر زهد و حکمت سوی جنت سخن‌دان را جوازی

(ناصر خسرو، ۱۳۹۳: ۴۲۷)

ای حجت زمین خراسان به شعر زهد جز طبع عنصریت نشاید به خادمی

(همان: ۴۵۹)

۲-۳- شعر دینی

ناصرخسرو خود را مدح‌کننده آل پیغمبر(ص) می‌داند و بدین امر مفاخره می‌کند و خود را در ذوق و قریحه از شاعرانی نظیر نابغه برتر و والاتر می‌داند. وی با سرودن چنین اشعاری از شعر درباری اعراض می‌کند و معتقد است با چنین اشعاری به شهرت رسیده، دل وی سرشار از نور شده است:

تا سخنم مدح خاندان رسول است نابغه طبع مرا متابع و یار است

(همان: ۴۹)

چون طمع بریدم ز مال شاهان پس مدحت شاهان چرا سگالمن

از گفتن اشعار گنگ و لالمن

(همان: ۳۲۳)

در حب رسول خدا و آلهش معروف چو خورشید بر زوالم

گشته است مطرز پر مقالمن

(همان: ۳۲۳)

شاعر با این سخنان ارزشمند، خود را صاحب گنجینه‌های معنوی و الهی دانسته، آن را نشان عنایت خداوند می‌داند:

گر او از در و مرجان گنج دارد مرا در جان سخن در است و مرجان

ور او را کان و زر بی‌کران است مرا نیکو سخن زر است و دل کان

(همان: ۱۰۶)

نظام سخن را خداوند دو جهان
دل عنصری داد و طبع جریرم
(ناصر خسرو، ۱۳۹۳: ۴۴۵)

۲-۴- انتقاد از شاعران درباری

ناصر خسرو پیش از آن که دچار تحول روحی شود، شاعری درباری بوده است و همچون سایر شاعران درباری به مدح پادشاهان عصر خویش اشتغال داشته است اما پس از این که دچار تحول روحی شد، از دربار و شعر درباری اعراض کرد و به اشعاری که سراسر زهد و حکمت و منقبت است روی آورد. «ناصر خسرو چنان که از سفرنامه او برمی آید در مبادی احوال در دستگاه سلاجقه به خدمات دیوانی اشتغال داشت اما چندی بعد درد دین در دامن جانش درآویخت و وی را گرد جهان برآورد» (زرین کوب، ۱۳۶۳: ۴۱). وی در ضمن قصایدش از شاعران درباری به روش‌های مختلف انتقاد می‌کند.

حکیم آن است کو از شاه نندیشد نه آن نادان

که شه را شعر گوید تا مگر چیزیش فرماید
(ناصر خسرو، ۱۳۹۳: ۴۰)

پسنده است با زهد عمار و بوذر
من آنم که در پای خوکان نریزم
کند مدح محمود مر عنصری را؟
مر این قیمتگی در لفظ دری را
(همان: ۱۴۳)

ای شعر فروشان خراسان بشناسید
بر حکمت میری ز چه یابید چو از حرص
این ژرف سخن‌های مرا گر شعرا بید
فتنه غزل و عاشق مدح امرایید؟
(همان: ۴۴۷)

همین شاعر نمایان هستند که تلقی افلاطون را از شعر و شاعر پذیرفتنی جلوه می‌دهند: «[شاعر] با جنبه‌ای از نفس انسانی سروکار دارد که آن نیز بی‌ارزش است و از

ارتباط با جنبه شریف روح محروم؛ بنابراین حق داریم که او را از ورود به شهر خود که علاقه‌مند به حسن اداره آن هستیم، منع کنیم؛ زیرا کار او بیدار کردن و پرورش و تقویت جنبه غیر مرضیه نفس و معدوم کردن قوه عاقله است» (افلاطون، ۱۳۶۰: ۵۷۳).

۲-۵- نیکویی سخن و روانی طبع

ناصر خسرو توصیه می‌کند که شاعر به گفتن سخنان نیکو پردازد و طبع و ذوق روان می‌تواند شاعر را در این مسیر کمک کند:

من اندر جستن نیکو سخن تن را بفرسودم

سرم زین فخر در حکمت همی بر چرخ از این ساید

(ناصر خسرو، ۱۳۹۳: ۳۹)

به صدر اندر آمد ز صف النعال

به من گشت طاووس با پر و بال

چو ز افسون یوسف زلیخای زال

ز بس فخر چون منش گویم تعال

نیامد به از طبع من کوتوال

(همان: ۲۵۱)

پاک چون ماء معین از بو معین

(همان: ۱۱۹)

از نکته‌های خوب گل افشان کنم

(همان: ۳۷۰)

که طبعم روان است و خاطر منیر

(همان: ۴۰۱)

سخن چون منش پیش خواندم ز فخر

سخن کرکسی پیر پرکننده بود

به من تازه شد پژمریده سخن

به عالی فلک برکشد سر سخن

به قلعه سخن‌های نغز اندرون

حکمتی بشنو به فضل ای مستعین

در مجلس مناظره بر عاقلان

کنون ز آن فزونم به هر فضل و علم

۲-۶- تازگی سخن

ناصر خسرو شعر تعلیمی و حکمت‌آمیز را با تر و تازگی سخن در تضاد نمی‌بیند و

در عین پای‌بندی به شعر متعهدانه به هنری بودن و زیبایی آن نیز بی‌توجه نیست:

گر سخن‌های کسائی شده پیرند و ضعیف سخن حجت با قوت و تازه و برناست
(ناصر خسرو، ۱۳۹۳: ۲۳)

حکمت دینی به سخن‌های من شد چو به قطر سحری گل طری
(همان: ۵۶)

کشت خرد را به باغ دین حق اندر تازه کنم کز سخن چو آب روانم
(همان: ۲۱۱)

با نو سخنان او کهن گشیت آن شهره مقالات کسائی
(همان: ۲۶۲)

نو کن سخنی را که کهن شد به معانی چون خاک کهن را به بهار ابر گهر بار
(همان: ۳۷۷)

۲-۷- شهرت شاعر

ناصر خسرو دفعات زیادی در قصایدش به شهرت خویش به واسطه اشعارش اشاره دارد؛ برای نمونه:

پنهان شدی ولیک به حکمت‌ها خورشیدوار شهره و پیدایی
از شخص تیره گرچه به‌یمگانی از قول خوب بر سر جوزایی
(همان: ۸)

شهره درختی است شعر من که خرد را نکته و معنی برو شکوفه و بار است
(همان: ۴۹)

همچو خورشید منور سخنم پیدا است گر به فرسوده تن از چشم تو پنهانم
(همان: ۱۹۶)

سخن بگو و مترس از ملامت ای حجت که تو به گفتن حق شهره زمان شده‌ای
(همان: ۴۳۳)

از نظر قدما تا زمانی که شعر به شهرت نرسد، نمی‌تواند نام شاعر را مشهور و زنده نگهدارد. «باید که شعر او بدان درجه رسیده باشد که در صحیفه روزگار مسطور باشد و بر السنه احرار مقروء، بر سفائن بنویسند و در مدائن بخوانند که حظ او فر و قسم افضل از شعر بقاء اسم است و تا مسطور و مقروء نباشد این معنی به حاصل نیاید و چون شعر بدین درجه نباشد تأثیر او را اثر نبود و پیش از خداوند خود بمیرد و چون او را در بقای خویش اثری نیست در بقای اسم دیگری چه اثر باشد؟» (نظامی عروضی، ۱۳۸۹: ۴۷).

۲-۸- شاعر و خاموشی

شاعر ممکن است بنا به شرایطی خاموشی اختیار کند؛ ناصر خسرو نیز در چندین بیت به خاموشی خویش اشاره دارد که مهم‌ترین دلیل سکوت وی وجود مخاطبان جاهل و نااهل است.

همی ز بیم نیارم گشاد دکان را
چو خلق جمله به بازار جهل رفته ستند
(ناصر خسرو، ۱۳۹۳: ۱۱۸)

من با تو سخن نگویم ایراک
کری تو و رهبر از تو کرتر
(همان: ۱۲۰)

۲-۹- سحر حلال بودن شعر شاعر

شاعران غالباً کار خود را ساحری و جادوگری دانسته‌اند. ناصر خسرو نیز شعر خود را سحر می‌داند اما از نوع حلال آن نه حرام؛ باید گفت بیشتر تأثیر جادوگرانه شعر سبب ارائه چنین دیدگاهی شده است. البته تنها ناصر خسرو نیست که به این همانندی اشاره می‌کند. در اشعار سنایی، خاقانی و نظامی نیز بدین مطلب اشاره شده است:

نام سخن‌های من از نثر و نظم
چیست سوی دانا؟ سحر حلال
(همان: ۳۴۷)

مؤلف کتاب شیوه‌های نقد ادبی معتقد است: «مدافعان شعر می‌گفتند: شاعر مخلوقی

پری زده و مجذوب است که زبان را مانند مردم عادی به کار نمی برد بلکه با شوریدگی ای ناشی از الهام آسمانی سخن می گوید. این نظر شاعر را از قوانین عادی داوری برکنار می دارد و او را در مرحله ای بین یک پیش گو و یک شوریده قرار می دهد که گاه این یا آن و گاه هر دو آن هاست» (دیچز، ۱۳۷۹: ۳۱).

علاوه بر موارد فوق شاعر ویژگی های دیگری را برای خویش (به عنوان شاعر) برشمرده است که به ذکر عناوین آن ها بسنده می کنیم: زبان و سخن پیشکار شاعر، بادبان کشتی سخن، کثرت آثار، تسلط بر سخن، اجتناب از سخنان هزل آمیز، تسلط شاعر بر فن عروض، سنگ محک بودن سخنان شاعر.

آنچه در این قسمت بیان شد درباره ویژگی های شاعر (ناصر خسرو) بود که شاید در بادی امر نوعی خودستایی به نظر برسد اما با تأمل و تدقیق در اشعار وی درمی یابیم که بیان این ویژگی ها خودستایی نیست بلکه توصیف واقعیت روح وی و حقیقت شعر او است که مرز افتراش با شاعران معاصرش محسوب می شود.

۳- دیدگاه ناصر خسرو درباره گیرنده (خواننده و مخاطب)

یکی دیگر از عناصر ارتباط گیرنده یا خواننده است که در کنار پیام و فرستنده باید بررسی شود. در ادبیات فارسی برخی گیرندگان از پیش معلوم و مشخص بودند مانند پادشاهان، ممدوحان، معشوق آسمانی و زمینی و برخی گیرندگان نیز فرضی و نامعین بودند. در مجموع رویکرد قدما به مخاطب و گیرنده مثبت بوده، برای پسند و نظر او اعتبار و احترام قائل می شدند. در واقع گیرنده یکی از ضلع های اصلی ارتباط و ماندگاری اثر است و بدون او اثر موجودیت نمی یابد. «شعر تا زمانی که خواننده نشود موجودیتی واقعی ندارد. معنای شعر فقط به وسیله خوانندگانش می تواند مورد بحث قرار گیرد» (سلدن، ۱۳۸۴: ۶۸).

ناصر خسرو زمانی به سرودن این نوع اشعار روی می آورد که غلبه با اشعار مدحی و درباری است و جامعه عصر شاعر نیز به دلایل متعدد با شعر و طبع او همراهی نمی کند. در چنین شرایطی شاعر مخاطبان اهل و فهیم را می جوید ولی غالب مخاطبان قدر شعر و کلام او را درک نمی کنند و همین امر سبب می شود او آن ها را خام و ناپخته فرض کند و در آرزوی مخاطب و خواننده ای باشد که حقایق ضمیر او را درک کنند.

در نقد ادبی معاصر و نظریه های ادبی اخیر اغلب جایگاه بسیار ممتازی را برای خواننده در نظر می گیرند. در میان انواع خوانندگان متون ادبی با دیگران تفاوت هایی دارد. «تجربه قرائت متون ادبی اساساً با سایر تجربه های قرائت متفاوت است. خواننده باید نگرشی خاص را اتخاذ کند که سبب تحقق خودآگاهی متن می شود» (گرین، ۱۳۸۳: ۲۷۶). مخاطب نیز از نظر ناصر خسرو حائز اهمیت است. از جمله مخاطبان مطرح شده در فصاید وی می توان به مخاطب دانا و قابل و اهل اندیشه، مخاطب خام و جاهل و مخاطب مؤثر بر شاعر اشاره کرد:

۳-۱- مخاطب دانا، قابل و اهل اندیشه

ناصر خسرو معتقد است سخن را نباید ضایع کرد و سخن نیک را تنها باید با مخاطب دانا بیان کرد. همچنین صراحتاً بیان می کند که تا وقتی مخاطب اهل اندیشه نباشد نمی تواند اشعار او را دریابد.

سخن خوب خردمند پذیرد نه حجر
سفها جمله ز مردم به قیاس حجرند
(ناصر خسرو، ۱۳۹۳: ۶۷)

پند ده ای حجت زمین خراسان
مر عقلا را که قبله عقلایی
(همان: ۹۲)

ز شعر حجت و ز پندهاش بر تو خوری
اگر درخت دل تو ز عقل بر دارد
(همان: ۲۸۱)

چو با دانا سخن گویی سخن نیکو شود زیرا

که جز در مدح پیغمبر نشد نیکو سخن حسان

(ناصر خسرو، ۱۳۹۳: ۲۹۲)

به حجت گوی ای حجت سخن با مردم دانا

که مرد جوهری خرد به قیمت لؤلؤ و مرجان

(همان: ۲۹۲)

پند ز حجت به گوش فکرت بشنو

ور چه به تلخی چو حنظل است و مهائل

(همان: ۳۴۱)

برای گریز از اطناپ تنها به ذکر شماره صفحات ابیاتی که به مخاطب دانا و اهل

اندیشه اشاره دارد، بسنده می‌شود (ر.ک. همان: ۴۹۲، ۴۴۸، ۴۳۰، ۴۰۰، ۲۵۵، ۱۸، ۱۰).

شاعر گاهی به ناچار به رمزگویی و پوشیده سخن گفتن روی می‌آورد و سخن را از

عوام پنهان می‌کند. سخن و زبان حاوی اسرار و رازهایی است که شاعر در ارتباطش با

جهان آن‌ها را کشف و شهود کرده است و تنها از طریق دریافت این ارتباط می‌توان به

معانی اثر دست یافت. «[به گفته بوریسوف] شاعر پاسدار رازهاست» (سلدن، ۱۳۸۴:

۴۶). مؤلف کتاب عناصر داستان نیز معتقد است: «کشف درون‌مایه یا معانی هر اثر

مستلزم ایجاد ارتباط بین اثر و جهان بیرون آن است» (اسکولز، ۱۳۸۳: ۲۳).

ناصرخسرو در برخی ابیات قصایدش به رمزگویی روی آورده است که این

رمزگویی بر اساس نظریه یاکوبسن یکی از ارکان ارتباط است. شاعر عللی را برای بیان

سخنان رمزآلود خود بیان می‌کند که مهم‌ترین آن بیم از حسودان و دشمنان خویش و

پی نبردن افراد جاهل و نادان به اسرار و رموز سخنانش است و بیان می‌دارد که تنها

اهل فکر و اندیشه به رموز سخنان وی پی می‌برند.

دادمت نشانی به سوی خانه حکمت سر است نهان دارش از مرد سبکسار
(ناصر خسرو، ۱۳۹۳: ۳۸۰)

۳-۲- مخاطب خام و جاهل

ناصر خسرو معتقد است مخاطب خام و جاهل نمی‌تواند هیچ بهره‌ای از اشعار او
ببرد و در حضور مخاطب جاهل از بیان سخن لب فرو می‌بندد:

و ز آن قبل که تو حکمت شنود نتوانی همیشه با تو به حکمت دهان به مسماریم
(همان: ۷۱)

چو خلق جمله به بازار جهل رفته‌ستند همی ز بیم نیارم گشاد دکان را
(همان: ۱۱۸)

به پیش جاهلان مفگن گزافه پند نیکو را که دهقان تخم هرگز ننگند در ریگ و شورستان
(همان: ۲۹۲)

به تو همی نرسد پند دل پذیرم از آنک تو بی تمیز به گوش خرد گران شده‌ای
(همان: ۴۳۴)

مرد هشیار سخن‌دان چه سخن گوید با گروهی همه چون غول بیابانی؟
(همان: ۴۳۶)

درباره مخاطب خام و جاهل می‌توان به ابیات زیر نیز توجه کرد: (ر.ک. همان: ۴۸۵،
۳۴۴، ۳۳۶، ۲۵۸، ۲۵۵، ۴۴، ۴۹).

۳-۳- تأثیر تشویق مخاطب بر شاعر

اگر بخشش و تشویق ممدوح یا مخاطب بر شاعر سرازیر شود، دریای مدح شاعر
نیز به جوش می‌آید؛ زیرا انگیزه و تشویق در آفرینش شعر مؤثر است. طرز برخورد
گیرنده با شعر و شاعر می‌تواند خط مشی فکری او را تحت الشعاع قرار دهد. «نقش
شعر در برانگیختن احساسات بسیار مهم‌تر از نقش شعر در دادن آگاهی هاست»

(اسکلتن، ۱۳۷۵: ۱۰۵). ناصر خسرو نیز مؤثر بودن تشویق مخاطب را در سرودن شعر در چندین بیت متذکر می‌شود:

خیل سخن را رهی و بنده من کرد
آن‌که ز یزدان به علم و عدل مشار است
(ناصر خسرو، ۱۳۹۳: ۴۹)

مرا احسان او خوانند ایراک
من از احسان او گشتم چو حسان
(همان: ۱۰۹)

افسر عالم امام روزگار
کز جلالش بر فلک سود افسرم
فر او پر نور کرد اشعار من
گرت باید بنگر اینک دفترم
(همان: ۴۷۰)

سایر ابیاتی که به تأثیر تشویق مخاطب بر شاعر اشاره دارند در صفحات ۴۸۷، ۳۷۷، ۳۲۴، ۷۲ دیوان ناصر خسرو موجودند.

از خلال قصاید ناصر خسرو می‌توان انواع مخاطب روزگار او را شناسایی کرد. با توجه به بسامد بالای ابیاتی که به مخاطب دانا و جاهل اشاره دارد و نیز ابیاتی که بر لزوم وجود مخاطب دانا و آگاه تأکید دارد، می‌توان گفت اکثر مخاطبان معاصر شاعر از شعر او درک درستی نداشتند و به آن رغبتی نشان نمی‌دادند و به همین دلیل ناصر خسرو بیان می‌کند که اگر مخاطب دارای جهت فکری همسو با شاعر نباشد قادر به درک شعر وی نخواهد بود.

نتیجه

با توجه به بررسی ابیات و اشعار ناصر خسرو باید پذیرفت که فن شعر و بوطیقای شعری او در چهارچوب منظومه فکری و اعتقادی او قابل ترسیم و تحلیل است و از این نظر دیدگاه او در تبیین مراتب شعر تعلیمی و حکمت‌آمیز و شاعر و مخاطبی که به

این نوع شعر روی می‌آورد در خور توجه است. خود او نیز براساس همین دیدگاه قصایدش را سروده است و علاوه بر بعد نظری به شکل عملی و کاربردی، آن‌ها را در اشعارش نشان داده است.

برخی از مهم‌ترین اصول بوطیقای شعر تعلیمی او عبارتند از: رابطه کلام، خرد و اندیشه، کلام و حقیقت‌گویی، عجزین بودن شعر با شریعت و حکمت، پرداختن به شعر زاهدانه، منسوب بودن شعر به جان و عالم غیب، لزوم مطابقت کلام با عمل، شاعر و سخن متعهدانه، شاعر و شعر دینی، انتقاد از شاعران درباری و شاعر و تازگی و نیکویی سخن؛ او همچنین به دسته‌بندی و تفکیک مخاطبان و خوانندگان می‌پردازد و برای خواننده آگاه و هشیار جایگاه خاصی قائل است. این تحقیق با توجه به همه ۲۷۸ قصیده ناصر خسرو انجام شده است. با این اوصاف می‌توان گفت که ناصر خسرو در شعر تعلیمی دارای فن شعر و بوطیقای کاملی است که در جای‌جای اشعار او پراکنده شده است و این مقاله کوشید تا آن‌ها را منسجم کند؛ به گونه‌ای که با نظریه‌های ادبی امروز قابل رقابت است.

منابع

- ۱- اسکلتن، رابین. (۱۳۷۵). **حکایت شعر**. ترجمه مهرانگیز اوحدی. تهران: میترا.
- ۲- اسکولز، رابرت. (۱۳۸۳). **عناصر داستان**. ترجمه فرزانه طاهری. تهران: مرکز.
- ۳- افلاطون. (۱۳۶۷). **دوره آثار**. به کوشش محمدحسن لطفی. تهران: خوارزمی.
- ۴- ----. (۱۳۶۰). **جمهور**. به کوشش فؤاد روحانی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۵- الهامی، شراره، برزویی، رضا و عذیری، میترا. (۱۳۹۲). بررسی عقاید و نظرات حکیم ناصر خسرو قبادیانی در باب شعر و شاعر، سخن و سخنوری. **فصلنامه علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی**، شماره ۱۴. ص.ص ۶۲-۳۷.

- ۶- ایگلتون، تری. (۱۳۸۳). پیش‌درآمدی بر نظریه ادبی. ترجمه عباس مخبر. تهران: مرکز.
- ۷- بیات، سعید رضا. (۱۳۷۲). جایگاه سخن در اندیشه ناصر خسرو. ادبستان فرهنگ و هنر، شماره ۴۳. ص.ص. ۹۹-۹۶.
- ۸- حیدری، فاطمه. (۱۳۹۱). کلمه و سخن در جهان‌بینی ناصر خسرو. فصلنامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی، شماره ۱۱. ص.ص. ۱۴۸-۱۲۷.
- ۹- دیچرز، دیوید. (۱۳۷۹). شیوه‌های نقد ادبی. ترجمه محمدتقی صدقیانی و غلامحسین یوسفی. تهران: علمی.
- ۱۰- رویینز، آر. اچ. (۱۳۸۴). تاریخ مختصر زبان‌شناسی. ترجمه علی محمد حق‌شناس. تهران: مرکز.
- ۱۱- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۳). سیری در شعر فارسی. تهران: نوین.
- ۱۲- ----- (۱۳۸۲). ارسطو و فن شعر. تهران: امیرکبیر.
- ۱۳- سلدن، رامان. (۱۳۸۴). راهنمای نظریه ادبی معاصر. ترجمه عباس مخبر. تهران: طرح نو.
- ۱۴- صفوی، کورش. (۱۳۹۰). از زبان‌شناسی به ادبیات. تهران: حوزه هنری.
- ۱۵- ضیف، شوقی. (۱۳۶۲). نقد ادبی. ترجمه لمیعه ضمیری. تهران: امیرکبیر.
- ۱۶- گرین، کیت. (۱۳۸۳). درسنامه نظریه و نقد ادبی. تهران: روزنگار.
- ۱۷- ناصر خسرو، ابومعین. (۱۳۹۳). دیوان اشعار. تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق. تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۸- نظامی عروضی، احمد. (۱۳۸۹). چهار مقاله. تصحیح محمد قزوینی و محمد معین. تهران: جامی.

- ۱۹- ولک، رنه و وارن، آوستن. (۱۳۷۳). *نظریه ادبیات*. ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر. تهران: علمی و فرهنگی.
- ۲۰- هارلند، ریچارد. (۱۳۸۰). *ابر ساخت گرای*. ترجمه فرزانه سجودی. تهران: حوزه هنری.

Archive of SID